



۲۲/۰۲/۲۰۱۸



سیدهاشم سدید

## نامه هفتم از سلسله نامه ها

حسب الله عزیز

1- نمی دانم شما را که و کدام قدر قدرت زمینی مجبور ساخته است که نوشته های دوران دیرینه سنگی مرا که اصلاً چیزی برای گفتن ندارند و به هیچ وجه قابل خواندن و منطقی و علمی نیستند، بخوانند؟ مگر شما عزیز تا هنوز نیاموخته اید که وقت طلاست. چرا به جای این که وقت گران بهای تان را برای خواندن مقالات با ارزش و علمی مورد علاقه تان در سایت ها و مجلات علمی صرف کنید، به نوشته های مبتذل، بی معنی و فاقد جذابیت من ضایع می سازید؟

به فکر من کسی که یک بار به تکراری بودن یا به بی ارج بودن نوشته های یک نویسنده پی می برد، اگر واقعاً عقل داشته و به ارزش وقت پی برده باشد، دور نوشته های آن نویسنده یاهو سرا را خط می کشد و اصلاً آن را باز نمی کند. سر در آوردن از کار های عجیب شما "ادریس" عصر برای من کمی مشکل است!!

2- انسان هائی که ساحة دید شان محدود باشد، نمی توانند فضاء های وسیع تر را ببینند و مطالب بیشتر از یک مطلب را در یک اشاره یا یک استعاره فهم نمایند.

وقتی من از کسی که کرسی و نظام را فاسد می خواند و کشور را اشغال شده می داند و باوجود آن سر را پائین انداخته برای گرفتن کار یا کرسی به دارالحکومه کابل می رود صحبت می کنم، هدفم تنها و تنها بیان یک حقیقت، یعنی وجود یک نوع "فرهنگ عدم صداقت و دورویی" در میان ما است نه چیز دیگری. از این گذشته، از کدام یک زودتر باید نام بگیریم؟

به نظر من مهم تر از گرفتن نام اشخاص، دریافت و درک این اصل و این حقیقت است که - عوام ساده و صادق و خوش باور و شریف و تعدادی از خواص پاک نفس و ملی را از این قضاوت مستثناء می کنم - در گفتار و کردار ما مردم کمتر صداقت وجود دارد، نه چیز دیگری؛ چیزی که فقدان آن در یک کشور به غایت مهلک و تباہ کننده است.

شنیده ام که آقای سیستانی مدالی را که کرسی برایش فرستاده بود، مسترد کرد. از کسی که عمل درست و شریفانه انجام می دهد، حتی اگر یک بار هم در زندگی باشد، باکی نیست اگر اسمش را یاد کنیم. ولی این کار را در هر فرصت و با هر انسانی نباید بکنیم!

3- مثلی که شما عزیز هنوز هم - بعد از بحث های فشرده و گویا - به مفهوم بحث های کلامی پی نبرده اید. در نامه ششم من اصلاً چنین بحثی وجود ندارد!! شما عاشق گفتار خود هستید، عزیزم!

4- به من نوشته می کنید که من "مرزا قلمی" می کنم و "کتره" می گویم. این که که عادت به عمل سخیف کتره گوئی دارد از نوشته های من و شما هویدا است. نوشته های خود را یک بار دیگر مرور کنید و ببینید که حداقل بیست بار یاد کردن از کلمه "کلام" و "کلامی" با چه نیتی به کار رفته است!

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: د لیکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

و اما امان اشک ریز، مشهور به مرزا قلم، مردی بود با معرفت و تحصیل کرده از یک خانواده متوسط که رسم گفت و گو و نزاکت های زندگی را در درون یک جامعه انسانی خوب می دانست. شغل شریف معلمی داشت. پارچه های تمثیلی که می ساخت نشان از حساس و خلاق بودن وی داشت. همه پرفایده و مملو از نظریات نیک و سازنده. آدمی بود متواضع و صمیمی. برای من جای افتخار خواهد بود، اگر ایشان در خیلی از مسائل سرمشق من باشند.

5- من هیچ وقت ادعا نکرده ام و ادعا نخواهم کرد که در "فن بیان" چیره یا استادم. نه چنین خودخواهی در من وجود دارد و نه آن را برای یک انسان خوب یا کسی که فاقد این هنر است ضروری و شائسته می دانم. بدترین کار همین است که انسانی - مستقیم یا غیرمستقیم و به نحوی - از خود تعریف کند یا خود را در زمره انسان های چیز فهم به حساب آورد، به خصوص انسانی که چیزی در چننه قسمت بالای وجودش موجود نباشد.

ولی آن طور هم نیست که شما عزیزمی پندارید. برای درک بهتر متون لازم است که خوانندگان متن ها کمی تمرین "متن خوانی" هم داشته باشند. نکته دوم که سبب عدم درک راستین خواننده از یک متن می شود این است که خواننده نسبت به نویسنده به گونه ای احساسی منفی یا بد داشته باشد. چنین خوانندگان با شگفتی در تمام متن یک نکته مثبت نمی یابند و غیر از عیب چیزی دیگری را در نوشته ها نمی بینند، حال آن که امکان ندارد یک نوشته از سر تا پا عیب داشته باشد.

گفته اند "عبیث چو گفتمی هنرش نیز گو." به نوشته های من در باب سعدی توجه کنید. من زبان و ادبیات و خدمتی که سعدی در این عرصه به جامعه فارسی زبان نموده را از شخصیت عملی و اخلاقی وی جدا نموده ام. هم هنرش را گفته ام و هم عبیث را!!!

این چنین عادت یا اخلاق، عادت یا اخلاق کسانی است که "نقد" می کنند نه "انتقاد" یا خرده گیری! شما عزیز حتی از اصول نقد که سنجش میزان اعتبار یک اثر با ارزیابی کامل و دقیق نکات مثبت و منفی آن اثر است، همچنان از روش شناسی نقد، نیز بی اطلاع هستید! نمی دانم حقیقت "علم"، که برابر موی سر شما عزیز شاخه ها دارد، از نظر شما عزیز به چه چیزی می گویند؟؟

نکته دیگر این است که پیش داوری هائی - مثبت یا منفی - که سبب درک ناقص از یک نوشته می شود، باید در وقت خواندن یک متن وجود نداشته باشد. ما نباید خود را اسپر دیو زشت خودبین و خودپرست درون خود کنیم. مطلب سوم مرض انگشت گذاشتن حق و ناحق روی یک اثر است. مطلب چهارم عادت به بحث های فیس بوکی است، یعنی بحث برای بحث، برای وقت کشتن و برای گفتن همان چیزی که در کله ما وجود دارد و نه ارزیابی یک نظر یا رسیدن به کنه یک مطلب یا شفاف ساختن یک موضوع.

نوشته و زبان شما عزیز متأسفانه تحلیلی "analytic" نیستند، حال آن که امروز ما به تحلیل و شگافتن مسائل و افکار حتی از طریق پرداختن به یک یک کلمات و مفاهیم نیاز داریم. چرا که تنها از همین راه است که ما هم مانند دیگران به حقیقت اندیشه ها و حقیقت اشیاء پی می بریم و از سیطره خرافات و زنجیر پیروی کهنه پرستانی که با تمدن دشمنی دارند نجات می یابیم و در مسیر درست برای خود سازی و شناخت نهائی قرار می گیریم!!

6- من از شما خواسته بودم که صفت "مدیر" بودن خدا را در روشنی معانی آن از نظر ادیان و در روشنی وقایع بی شمار و دردانگیزی که در کشور ما در اثر مداخلات شرم آور پاکستان و ایران و عربستان سعودی و... رخ می دهد - و رنج های پی پایان مردم ما - به صفت یک عالم و دانشمند و تحلیل گر بیان و تحلیل کنید.

---

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

این سؤال را - یا هیچ یک از سؤال هائی را که در طول سالیان دراز در رابطه با اندیشه های دینی یا ادیان مطرح نموده ام - من از خدا نکرده ام، چون می دانم که خیلی تصورات دینی در مورد خدا ساخته ذهن انسان های مانند شما است.

انصاف نیست که کسی را که چیزی نگفته و کاری نکرده مورد پرسش قرار بدهیم، ولی کسانی که تصورات سؤال برانگیز را در میان مردم رواج داده یا رواج می دهند یا مدافعان شان، در هر حالتی - اخلاقاً - مجبور هستند پیرامون این گونه تصورات شان، وقتی مردم سؤالی به آن ها ارجاع می کنند، جواب بدهند.

کسی که در شناخت خدا، پیامبر، پیشوای مذهبی و یا رئیس حزب سیاسی اش اظهار عجز می کند و خود را "مسکین" می خواند، با چه منطقی با این حدت و شدت به پرستش این موجودات می پردازد و با چه منطقی از دیگران توقع دارد که چنین افرادی را پرستند یا از آن ها پیروی کنند؟ آیا روش های علمی که شما عزیز از آن صحبت می کنید، چنین کاری را ایجاب می کند!؟

8- در باب علمی نبودن نوشته های من، من در نامه پنجم خویش یک سلسله سؤال ها را به شما عزیز راجع کردم، اما شما اصلاً به آن سؤال ها تماس نگرفتید.

من به شیوه بحث شما عزیز، شیوه بحث غیر اصولی، غیر اکادمیک و روش کژ بحثان نام می نهم. بحث های سازنده و روشنگرانه و معقول و منطقی ایجاب می کنند که طرف بحث - هر کسی که یکی از اطراف بحث را تشکیل می دهد - به کوچک ترین مطالب بحث - حتی تک تک کلمات و مفاهیم - توجه و از این راه قناعت خاطر پرسنده، خواننده و مردم را فراهم کند - کاری که من همیشه می کنم و شما از درک آن عاجزید.

اگر این شیوه را قبول ندارید و لازم نمی دانید مطابق اصول معین نقد بحث کنید، از مردم آزاری دست بردارید و بحث و سؤال و تبصره نکنید، چرا که خواهان پاسخ به پرسش های خود بودن و به پاسخ ها و پرسش های دیگران بی اعتنائی کردن صرف نظر از این که گفت و گو را به افسانه سر مگسک تبدیل می سازد و باعث ملالت خواننده ها می گردد، سبب می شود که آبرو و اعتبار انسان از بین برود و دیگران به درستی نیت چنین بحث کننده ها شک نیز کنند. مردم خاموش اند، ولی این بدان معنی نیست که نوشته ها را به محک تشخیص خوب و بد نمی زنند!

9- اگر شما عزیز و هم اندیشان تان ما را مجبور نسازید جهان را از عینک شما ببینیم، چنان چه در طول قرن ها به زور گردن زدن و تکفیر تعداد کثیری از مردم را مجبور ساخته اید، ما نه قدرت آن را داریم و نه هرگز به این کار دست خواهیم زد. کمی به تاریخ مراجعه کنید و ببینید که که ها می خواستند و می خواهند نظریات شان را بر دیگران تحمیل کنند - همه قلدران و گردن کشان بی منطق و خود خواه و خودبین - یا به نام دین و یا به نام سیاست و قدرت. ما به آزادی باور داریم، ولی حیرانیم که شما ها چرا به آیت "لا اکرا فی دین..."، با آن که آن را کلام خدا می دانید، باور ندارید و به آن تمکین نمی کنید و دست از سر آزادگان عقل گرا بر نمی دارید؟

10- در آینده من تنها وقتی به یادداشت های شما که به من نوشته می شوند پاسخ خواهم گفت که به پرسش های من، چه در نامه های قبلی و چه در این نامه، پاسخ بدهید. در غیر آن من لازم نمی بینم به نوشته های شما بیهوده پاسخ بگویم و وقت خود را تلف کنم.

11- صحبت ما به پایان رسیده بود، ولی شکستن بت اخلاق شما با چهار بیت از ابیات سی و هشت صفحه ای سعدی که در یادداشتی در دریچه ابراز نظریات افغان جرمن آنلاین نشر شد، چنان قرار و اختیار را از شما ربود که

---

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

نتوانستید جلو خود را بگیرید. باز یک صحبت بی حاصل را از سر گرفتید و باز هم همان ترهاتی را که بار بار یاد نموده بود به زبان آوردید، بدون این که فکر کنید که ده ها سؤال من هنوز بدون پاسخ مانده اند!

12- بی حوصله شدن من از ته کشیدن آگاهی یا فهم و استدلال من نیست - طوری که شما یا یکی - دو هوادار تان نوشته می کنید.

نوشته های شما عزیز، حوصله هر انسانی را سر می برد و بهترین کار برای نجات از عوارض ناگوار ناشی از بحث های بی حاصل و خسته کننده شما و رهائی از این مخصصه همان است که انسان عاقلانه پا پس بکشد و هوشیارانه سکوت کند!!

حال شما از هر سر شیپور که می دمید، بدمید و هر سخن و کلامی را که در مورد من و نوشته ها و عقل و فراستم به کار می برید، به کار ببرید!!

شاد و سلامت باشید، کامیابی تان آرزو من است!

---

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ